

# تحلیل محتوای سریال‌های تلویزیونی ایرانی از نظر روش‌های تربیتی

دکتر اسماعیل سعیدی‌پور  
(بیابانگرد)\*  
دکتر احمد علی‌پور\*\*

تاریخ دریافت: ۸۶/۳/۲۰ تاریخ اصلاح: ۸۶/۷/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۶/۱۰/۱۵

## چکیده

مقاله حاضر برگرفته از پژوهشی است که در مرکز تحقیقات صداوسیما انجام شده و حاوی نتایج تحلیل محتوای سریال‌های تلویزیونی ایرانی از نظر روش‌های تربیتی است. برخی از مهم‌ترین نتایج به دست آمده از این پژوهش عبارتند از:  
- روش تربیتی اقتداری بیش از سایر روش‌ها در سریال‌ها نمایش داده شده است.  
- والدین برای تربیت پسران خود به طور معنی‌داری بیشتر از دختران از روش استبدادی استفاده کرده‌اند.  
- برای حل اختلاف‌ها و مشکلات مطرح شده بین پدر، مادر و فرزندان روش انطباق بیش از روش‌های دیگر به کار برده شده است.

واژه‌های کلیدی: روش‌های تربیتی (روش اقتداری، روش استبدادی، روش

---

\* دکترای روان‌شناسی، استادیار دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده روان‌شناسی.

\*\* دکترای روان‌شناسی، دانشیار دانشگاه پیام نور.



## مقدمه

امروزه، وسایل ارتباط جمعی از جمله پدیده‌هایی هستند که بر همهٔ وجوه زندگی انسان سایه افکنده‌اند، به آن سمت‌وسو داده‌اند. پژوهش‌هایی که در زمینهٔ اثرگذاری این پدیده‌ها بر مخاطبان صورت گرفته، نشان می‌دهد وسایل ارتباط جمعی بویژه تلویزیون، از جمله عوامل مهم و اثرگذار بر شیوه و کیفیت زندگی فردی و گروهی افراد هستند. سلطه این ابزار به حدی است که خصوصی‌ترین تجربه‌های انسانی، از جمله هیجان‌ها و احساسات عمیق را برمی‌انگیزند و در جهت دلخواه خود هدایت می‌کنند و به این ترتیب، واکنش‌های رفتاری افراد را بر اساس اهداف و سیاست‌های خود شکل می‌دهند. رسانه‌ها در زمینه چگونگی تربیت کودکان، اصول خانه‌داری، آموزش‌های عمومی زندگی و مانند آنها اطلاعات عملی و مفید بسیاری ارائه می‌کنند. گذشته از مسائل یاد شده، در جوامعی که پیوسته در حال تغییر و تحول هستند؛ رسانه‌ها، افکار، عقاید و نگرش‌های جدید را در میان افراد جامعه منتشر می‌کنند و با تأکید بر برخی نگرش‌ها، جنبه‌های مثبت یا منفی آنها را آشکار می‌سازند.

مرتون و لازارسفلد در مقاله معروف خود با عنوان «رسانه‌های جمعی، سلیقه مردم و کنش سازمان‌یافته اجتماعی»، تقویت هنجارهای اجتماعی را از طریق رسانه‌ها به خوبی مطرح کرده‌اند. رسانه‌ها با ارائه درست یا نادرست مطالب، موجب جهت‌گیری افراد می‌شوند و به نوعی قادرند طرز تفکر عمومی و واحدی در جامعه ایجاد کنند. به دلیل ارائه پیام از طریق رسانه‌ها، افراد عقیده فردی خود را در مقابل عقیده اجتماعی (رسانه) می‌بینند و در بسیاری از موارد، در جهت پیام رسانه تغییر عقیده می‌دهند.

رسانه‌ها با ارائه هنجارهای خاص اجتماعی به صورت مثبت، به افراد تلقین می‌کنند که رفتار ارائه شده در رسانه، رفتار مناسب اجتماعی است و به این ترتیب، با ارائه رفتار مناسب اجتماعی باعث ایجاد هم‌نوایی در افراد می‌شوند. «ایجاد هم‌نوایی» کارکردی انتخابی برای تلقین این نگرش است که رفتار مورد تأیید اجتماعی، همان رفتار ارائه شده از طریق رسانه‌هاست. باید یادآوری کرد این تنها رفتارهای ارائه شده در رسانه نیستند که موجب افزایش هم‌نوایی می‌شوند، بلکه نشان ندادن برخی رفتارها در ایجاد چنین کارکردی به مراتب مهم‌تر است. اگر رفتار خاصی از طریق رسانه‌ها انتخاب و

مرتون و لازارسفلد کارکرد دیگر رسانه‌ها را تأثیر بر ذوق و سلیقه افراد ذکر می‌کنند. جامعه‌شناسان بر قدرت بیشتر تلویزیون در مقایسه با سایر رسانه‌ها تأکید می‌کنند و گاه از آن به عنوان پر قدرت‌ترین رسانه نام می‌برند. تلویزیون از حدود سال‌های ۱۹۵۰ به بعد، به کالای مصرفی عمومی تبدیل شد، خانواده‌ها به سرعت آن را پذیرفتند و به جمع خانوادگی خود راه دادند.

با ورود یک دستگاه تلویزیون به خانه، تغییراتی در شیوه‌های رفتاری افراد خانواده ایجاد می‌شود. اکثر خانواده‌ها شب‌ها در برابر تلویزیون و برای تماشای برنامه‌های آن دور هم جمع می‌شوند و به طور معمول شام را هم در کنار تلویزیون صرف می‌کنند یا ساعت صرف غذا را طوری انتخاب می‌کنند که فرصت دیدن برنامه‌های اصلی تلویزیون که مورد علاقه خانواده است، از دست نرود. با وجود آنکه خانواده ضمن تماشای تلویزیون با یکدیگر صحبت می‌کنند، مشاهده‌ها نشان داده است این ارتباطات بریده بریده و اغلب درباره برنامه‌های تلویزیون است و تجارب و امیال افراد را دربر نمی‌گیرد.

تلویزیون وسیله‌ای است که استفاده از آن نیازمند تخصص و دانش ویژه‌ای نیست و همه گروه‌های سنی و جنسی جامعه به آسانی به آن دسترسی دارند و متناسب با دانش، تجربه، نیازها و علایق خود از برنامه‌های آن بهره می‌برند. شاید بتوان از تلویزیون به عنوان همدم همیشگی انسان امروز نام برد که از دوران کودکی تا کهنسالی با اوست. نتایج به دست آمده از پژوهش‌های انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که حتی

پستمن با اشاره به زوال دوران کودکی از طریق تلویزیون می‌گوید: «همان گونه که «دوران کودکی» در برابر افشای تصاویر تلویزیونی و در معرض آن قرار گرفتن، معنی ندارد، هنگامی که مسائل اجتماعی و امور جمعی انسان‌ها و مقوله‌های جدی و اساسی نظیر اخبار، مذهب، سیاست، علم و اقتصاد تا مرز میان‌پرده‌های نمایشی<sup>۱</sup> تنزل می‌یابد، مجموعه ملت تسلیم و اسیر بحران می‌شود و در چنین حالتی است که مرگ تدریجی فرهنگ و زوال آن تهدیدی واقعی به شمار می‌آید» (پستمن، ۱۳۷۸).

پوپر، فیلسوف لیبرال معاصر و مؤلف کتاب «تلویزیون، معلم بد» معتقد است اکنون زمان آن رسیده است به فجایعی پی ببریم که تلویزیون می‌تواند در درازمدت به وجود آورد. پوپر، بخصوص درباره نفوذ شوم تلویزیون در تربیت نسل‌های نو و پذیرش خشونت، هشدار می‌دهد و گوشزد می‌کند که این رسانه بر خلاف منطق از قدرت کشنده‌ای برخوردار است که ناشی از سادگی و خوشایند بودن دستگاه تلویزیون و همچنین انتخاب برنامه‌های آسان بسته‌بندی شده آن است که اکثر افراد آن را به سرعت هضم می‌کنند (دالگران، ۱۳۸۰).

کودکان از طریق ارتباط با والدین، افراد فامیل و همسایگان از حمایت‌ها و خدمات گوناگونی بهره‌مند می‌شوند. یکی از مزایای تلویزیون در مقایسه با منابع ارتباطی دیگر، نظیر والدین این است که کودک هر زمان بخواهد می‌تواند خود را با تلویزیون سرگرم کند اما این احتمال وجود دارد که در بعضی شرایط والدین و اطرافیان حوصله و تحمل لازم را برای سرگرم کردن کودکان نداشته باشند.

شدت تأثیرپذیری از برنامه‌های گوناگون تلویزیون به عوامل متعدد بستگی دارد. به اعتقاد روان‌شناسان، کودکان در مقایسه با بزرگسالان به دلیل محدودیت تجربه و آگاهی از پدیده‌های جهان پیرامون خود، به میزان بیشتری از برنامه‌های تلویزیون متأثر می‌شوند. بر همین اساس، سال‌هاست که موضوع تأثیرات تماشای برنامه‌های تلویزیون بر کودکان و نوجوانان مورد توجه پژوهشگران و متخصصان مسائل انسانی قرار گرفته است. همچنان که تأثیرات برنامه‌های تبلیغاتی تلویزیون بر الگوهای فکری، عاطفی و

## خانواده و تربیت

خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی است که هسته اولیه جوامع را تشکیل می‌دهد. خانواده به طور معمول از پدر، مادر و فرزند تشکیل می‌شود و تولد کودک جواز عضویت او در این جامعه کوچک و سرنوشت‌ساز است. کودک در سال‌های نخست زندگی خود، در خانواده و کانون گرم آن و در کنار پدر، مادر، خواهران و برادران به زندگی ادامه می‌دهد و الگوهای رفتاری، ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی و اخلاقی را کسب و به طور معمول مطابق با آنها رفتار می‌کند.

در همه جوامع و فرهنگ‌ها والدین توقع دارند که کودکان و نوجوانان طی فرایند رشد، رفتارهای خاصی را در سن معینی از خود نشان دهند به همین دلیل، راهبردها و آموزش‌هایی را اعمال می‌کنند که به آنها «روش تربیتی یا فرزندپروری» گفته می‌شود (استادان طرح جامع آموزش خانواده، ۱۳۷۷).

«تربیت» از ارکان مهم و اساسی سعادت بشر است. تحقق خوشبختی‌ها و بدبختی‌های جسمانی و روانی فرد، خانواده، ملت و در کل تمام مردم بستگی مستقیم به نوع تربیت آنها از هنگام کودکی دارد. از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران، تأثیر تربیت به حدی است که حتی می‌تواند آثار صفات ارثی و ژنتیک را در انسان از بین ببرد و صفات و حالات جدیدی را جایگزین آنها کند.

تربیت نتیجه تعامل و تأثیر آگاهانه محیط فیزیکی و روانی بر انسان است. ثمربخش و سودمند واقع شدن تربیت، نیازمند هماهنگی و همراهی مقتضیات محیط، یعنی رسیدن به نتایج و اهداف تربیتی مطلوب است و در درجه نخست به هماهنگی میان گروه‌های تربیتی - رسمی و غیر رسمی - از خانواده گرفته تا محیط همسالان، محل و مدرسه و مطبوعات و رسانه‌های گروهی نیاز دارد. در جامعه ما نیز برای رسیدن به این هدف مطلوب علاوه بر چنین توافقی همه جانبه‌ای باید روش‌های فرزندپروری نمایش داده شده در برنامه‌های تلویزیونی، بخصوص سریال‌ها مورد بازنگری قرار گیرند. تا

تا یکی، دو دهه گذشته در اغلب منابع و کتاب‌ها گفته می‌شد که خانواده مهم‌ترین نقش را در چگونگی شکل‌گیری شخصیت کودکان و نوجوانان دارد (اعزازی، ۱۳۷۶). به عبارت دیگر، در زمینه تربیت و هدایت کودکان، خانواده‌ها هیچ‌گونه رقیب جدی نداشتند و این امیدواری وجود داشت که اگر فرد در خانواده‌ای سالم و با روش‌های تربیتی و فرزندپروری درست پرورش یابد و از سلامت روانی، جسمانی، اجتماعی و اخلاقی لازم برخوردار باشد، به فرد مفید و کارآمدی برای خود، خانواده و جامعه تبدیل شود. اما امروزه با گسترش و پیشرفت در رسانه‌های گروهی نمی‌توان با قاطعیت گذشته درباره نقش خانواده سخن گفت زیرا در بسیاری از موارد تأثیر برنامه‌های تلویزیونی بر کودکان و نوجوانان بیشتر از نقش والدین است به این صورت که اولاً ممکن است بین روش‌های فرزندپروری والدین و روش‌های فرزندپروری نمایش داده شده در برنامه‌های تلویزیونی ناهماهنگی و حتی تضاد وجود داشته باشد و این تشخیص سره از ناسره را هم برای والدین و هم برای کودکان و نوجوانان دشوار کند و ثانیاً در برخی از برنامه‌های تلویزیونی بویژه سریال‌ها، تهیه‌کنندگان تنها به فکر جذابیت برنامه‌ها باشند و از کارشناسان، محققان و صاحب‌نظران تربیتی در ساخت برنامه‌های خود استفاده نکنند و در نتیجه از اثرات روش‌های نادرست تربیتی و فرزندپروری تبلیغ شده در برنامه‌ها بر بینندگان بویژه کودکان و نوجوانان غافل بمانند.

برنامه‌های تلویزیونی بویژه سریال‌ها (که طبق نظرسنجی‌های مرکز تحقیقات صداوسیما از پربیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیونی به شمار می‌روند و مردم بیش از هر برنامه دیگری آنها را تماشا می‌کنند) بر روش‌های فرزندپروری و تربیت کودکان و نوجوانان تأثیر دارند. بایدها و نبایدها، آزادی‌ها و محدودیت‌ها، وظایف و اختیارات، تأییدها و تنبیه‌ها و ... نشان داده شده در این برنامه‌ها بر افکار، نگرش‌ها و رفتارهای والدین و کودکانشان اثر می‌گذارند و به کنش‌های متقابل آنان جهت می‌دهد.

از این رو با توجه به اهمیت و نقش روش‌های فرزندپروری و تربیتی والدین بر رشد شخصیت، افکار و رفتارهای کودکان و نوجوانان از سویی و قدرت تأثیرگذاری

### پرسش‌های تحقیق

مهم‌ترین پرسش‌های این طرح عبارتند از:

۱. از کدام یک از چهار نوع روش فرزندپروری - اقتداری، استبدادی، آسان‌گیر و کناره‌گیر - در سریال‌ها بیشتر استفاده شده است؟
۲. برای مواجهه با مشاجره‌ها و اختلاف‌های بین اعضای خانواده در سریال‌ها از کدام یک از روش‌های اجتناب، رقابت، انطباق، مصالحه و همکاری بیشتر استفاده شده است؟
۳. در سریال‌های تلویزیونی، والدین در برخورد با فرزندان‌شان از کدام روش‌های تشویقی و تنبیهی استفاده می‌کنند؟
۴. آیا بین روش تربیتی و فرزندپروری والدین در سریال‌ها و متغیرهایی چون سن، جنس، تحصیلات و نوع فعالیت والدین و نیز سن و جنس فرزندان رابطه‌ای وجود دارد؟
۵. آیا بین نوع روش تربیتی پدران و مادران در تربیت فرزندان هماهنگی وجود دارد؟
۶. نقش هر یک از اعضای خانواده از نظر مثبت و منفی و اصلی و فرعی بودن در سریال‌ها به چه صورت است؟
۷. سریال‌های تلویزیونی بیشتر چه نوع مشکلاتی را بین والدین و فرزندان مطرح می‌کنند؟
۸. تعداد و توزیع جنسی و سنی فرزندان در خانواده‌های نمایش داده شده در سریال‌ها به چه صورت است؟

## روش تحقیق

هدف این پژوهش، سنجش چگونگی روش تربیت کودک در سریال‌های تلویزیونی بوده است. از میان روش‌های مختلف ارزشیابی برنامه، پژوهشگر، روش تحلیل محتوا<sup>۱</sup> را برای منظور خود مناسب‌تر یافت. تحلیل محتوا یک فن تحقیق برای توصیف عینی، منظم و کمی محتوای آشکار ارتباط است. همچنین از میان روش‌های مختلف تحلیل محتوا، روش تحلیل مقوله‌ای برای این هدف مناسب است.

**جامعه آماری** این تحقیق را کلیه سریال‌های تلویزیونی ایرانی که در ۶ ماهه دوم سال ۱۳۸۱ و سه ماهه اول ۱۳۸۲ از شبکه‌های اول، سوم و پنجم پخش شده‌اند، تشکیل می‌دهد. از میان مجموعه سریال‌های پخش شده در این مدت، سریال‌هایی که در آنها خانواده و روش‌های تربیت فرزند به نمایش درآمده است به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شدند. با توجه به این معیار، یعنی نمایش خانواده و روش‌های تربیت فرزند، ۶ سریال به شرح زیر انتخاب شد.

جدول ۱- مشخصات نمونه تحقیق

شبکه	نام سریال	تعداد قسمت	مدت زمان به ساعت
اول	۱. اینجا خانه ما	۱۳	۸/۵۲
	۲. مشاور	۱۵	۷/۵۱
سوم	۱. نیستان	۱۸	۱۴/۴
	۲. جوان امروز	۲۶	۱۹/۵۹
پنجم	۱. دوران سرکشی	۲۶	۲۰/۳۶
	۲. مهر خاموش	۱۵	۱۱/۵۲
جمع	۶ سریال	۱۱۳	۸۱/۵۴

**واحد تحلیل:** در این پژوهش از واحد تحلیل خانواده استفاده شده است. به این

### تعریف متغیرهای تحقیق

در این پژوهش با توجه به ادبیات تحقیق کلیه متغیرهای مهم و مرتبط شناسایی و تعریف مفهومی و عملیاتی شد. در اینجا فقط به چند نمونه از تعریف متغیرها اکتفا می‌شود. برای اطلاع از تعریف دیگر متغیرها به اصل گزارش مراجعه شود.

**۱- نوع روش فرزندپروری:** در این پژوهش برای تعیین نوع روش فرزندپروری از نظریه دیانا بومریند (۱۹۹۱) استفاده شده است. بومریند بر اساس دو بعد توقع داشتن و پذیرندگی، روش‌های فرزندپروری والدین را به چهار دسته طبقه‌بندی کرده است:

**الف) روش اقتداری:** در این روش والدین هم با فرزندان خود صحبت می‌کنند و پذیرای آنان هستند و هم از آنها توقع دارند. ویژگی‌های والدینی که از این روش استفاده می‌کنند عبارت است از: داشتن انتظارات معقول از فرزندان، برقرار کردن اندکی محدودیت، ابراز محبت و صمیمیت، گوش دادن به حرف‌های فرزندان، مشارکت دادن فرزندان در تصمیم‌گیری‌ها، در میان گذاشتن مسائل و مشکلات، برقرار کردن نظم و انضباط در خانه، پرهیز از تنبیه، تحمل نظرهای یکدیگر، رعایت حقوق دیگران و ...

**ب) روش استبدادی:** در این روش والدین به فرزندان خود محبت نمی‌کنند ولی از آنها توقع دارند. ویژگی‌های والدینی که از این روش استفاده می‌کنند عبارت است از: تعیین استانداردهای بالا برای فرزندان، طرد کردن فرزندان، دستور دادن، ارتباط کم با فرزندان، استفاده از تنبیه و خشونت، تصمیم‌گیری از سوی والد یا والدین مستبد و ...

**ج) روش آسان‌گیر:** در این روش والدین به فرزندان خود محبت می‌کنند ولی از آنها هیچ توقع و انتظاری ندارند. ویژگی‌های والدینی که از این روش استفاده می‌کنند، عبارت است از: پرهیز از هر گونه کنترل و سخت‌گیری، آزاد گذاشتن کامل فرزندان برای انجام هر کار، بی‌نظمی و هرج و مرج در روابط اعضای خانواده، سازگار نبودن با دیگران، کسی را با کسی کاری نبودن، سهل‌انگاری، بی‌مصرف، خودخواه و بی‌بندوبار بودن اعضای خانواده و ...

د) **روش کناره‌گیر:** در این روش والدین نه به فرزندان خود محبت می‌کنند نه از آنها توقع و انتظاری دارند. ویژگی‌های والدینی که از این روش استفاده می‌کنند عبارت است از: نداشتن هیچ گونه انتظاری از فرزندان، طرد کردن فرزندان، بی تفاوتی نسبت به تکالیف فرزندان، اختصاص دادن وقت اندک به فرزندان، نبود قوانین و مقررات در خانه، نبود تلاش برای رسیدن به اهداف درازمدت، نداشتن ارتباط عاطفی با فرزندان، ارتباط کلامی کم با فرزندان، بی اطلاعی از وضعیت درسی و تکالیف فرزندان و ...

۲- **روش‌های حل اختلاف بین پدر و مادر:** برای تعیین نوع روش حل اختلاف از طبقه‌بندی توماس و کیل‌مان (۱۹۹۹) استفاده شد. توماس و کیل‌مان روش‌های حل اختلاف و مواجه شدن با مشکلات و فشارها را در میان زوجین و نیز زوجین و فرزندان به پنج روش تقسیم می‌کند:

الف) **روش اجتناب:** در این روش فرد وقتی با مشکلی مواجه می‌شود از آن فرار می‌کند، آن را به تعویق می‌اندازد و عقب‌نشینی می‌کند و می‌گوید بعداً در این باره صحبت می‌کنیم.

ب) **رقابت:** در این روش هر یک از طرفین به جنگ قدرت تن می‌دهند و در موضع «من برنده هستم و تو بازنده» قرار می‌گیرند هر یک می‌خواهند حرف خود را به کرسی بنشانند، موفق شوند و دیگری را شکست دهند.

ج) **انطباق:** کسی که از این روش استفاده می‌کند از خواسته‌های خود می‌گذرد تا خواسته‌های طرف مقابل را برآورده سازد و حاضر است طرف مقابل را حتی به قیمت زیان رساندن به خود راضی کند. در این روش فرد موضع «من بازنده تو برنده» را انتخاب می‌کند.

د) **مصالحه:** در این روش هر یک از طرفین از بخشی از خواسته خود صرف‌نظر می‌کند تا اختلاف موجود بر طرف شود؛ یعنی به طریقی می‌کوشند با هم کنار بیایند.

ه) **همکاری:** در این روش فرد به خواسته‌های دیگران توجه نشان می‌دهد و در این باره از آنها سؤال می‌کند وقت صرف می‌کند، عواطف و احساسات خود را نشان می‌دهد و می‌کوشد برای مشکلات راه‌حل پیدا کند. در این روش به نیازهای طرفین توجه می‌شود، با هم مذاکره می‌کنند و تلاش می‌شود هر دو برنده باشند.

۳- **نوع تنبیه به کار گرفته شده از سوی پدر برای فرزند یا فرزندان:** برای تعیین

۴- **جهت‌گیری ارزشی:** برای جهت‌گیری ارزشی از دو بعد مثبت و منفی استفاده شد. منظور از جهت‌گیری مثبت آن است که آیا یک رفتار یا روش تربیتی غلط در طول سریال یا پایان آن به گونه‌ای واقعی یا نمادی مورد تنبیه و نکوهش قرار می‌گیرد و عوارض و پیامدهای آن برای عبرت‌گیری به نمایش گذاشته می‌شود؟ هرگاه رفتارها یا روش‌های فرزندپروری، غلط نشان داده شود اما هدف، نشان دادن پیامد و عواقب زیانبار آن باشد، می‌توان گفت که برنامه جهت‌گیری مثبت دارد ولی در صورتی که یک رفتار یا روش منفی نشان داده شود و آثار و عواقب آن به گونه واقعی یا نمادین به تصویر کشیده نشود، می‌توان گفت برنامه دارای جهت‌گیری منفی است. همچنین مهم است که درباره روش‌ها و رفتارهای مثبت نیز جهت‌گیری ارزشی مثبت وجود داشته باشد؛ یعنی نشان داده شود که یک روش درست یا مثبت چه نتایج و آثار مطلوبی در پی دارد تا مخاطبان به استفاده کردن از آن در زندگی روزمره تشویق شوند.

۵- **احترام بین پدر و مادر:** منظور از احترام بین پدر و مادر این است که آیا در هنگام ارتباط، جایگاه و احترام یکدیگر را حفظ می‌کنند؟ با محبت و مهربانی صحبت می‌کنند، از هم تعریف می‌کنند و حد و حریم یکدیگر را مراعات می‌کنند یا هر یک می‌کوشد دیگری را تحقیر کند؟ برای سنجش احترام بین پدر و مادر از یک مقیاس چهار درجه‌ای خیلی زیاد، زیاد، کم و خیلی کم استفاده شد.

## پایایی

منظور از پایایی<sup>۱</sup> این است که اگر فرآیند اندازه‌گیری را دوباره تکرار کنیم، به نتایج مشابهی دست یابیم. برای تعیین ضریب پایایی در این پژوهش از فرمول ویلیام اسکات استفاده شد. پس از گذشت یک ماه از کدگذاری اول، پانزده درصد از حجم نمونه بار

$$\pi = \frac{\rho o - \rho e}{1 - \rho}$$

$\pi$  = ضریب پایایی

$\rho o$  = درصد توافق مشاهده شده

$\rho e$  = درصد توافق مورد انتظار

### اعتبار

منظور از اعتبار<sup>۱</sup> این است که آیا ابراز تحقیق، مفهوم مورد نظر را سنجیده است یا خیر. در این تحقیق، به منظور تعیین اعتبار از نظر کارشناسان استفاده شد. یعنی از ۵ کارشناس<sup>۲</sup> خواسته شد میزان مناسب بودن هر متغیر و طبقات آن را برای سنجش روش‌های تربیت فرزند و عوامل مهم مرتبط با آن، بر اساس یک مقیاس چهار (درجه‌ای کاملاً مناسب، مناسب، کمی مناسب و کاملاً نامناسب) تعیین کنند. همچنین از آنان خواسته شد موارد حذفی یا متغیرهای جدید خود را یادآوری کنند. چنانچه در مورد یک متغیر و طبقات آن همه کارشناسان، پاسخ مناسب یا کاملاً مناسب را بیان

---

#### 1. Validity

۲. کارشناسان عبارت بودند از: سه نفر دکتر روان‌شناس تربیتی، یک نفر دکتر جامعه‌شناسی و یک نفر فوق‌لیسانس ارتباطات.

### یافته‌های پژوهش

- پس از جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، نتایج نشان داد:
- در مجموع ۶ سریال، ۹۳ خانواده به تصویر کشیده شده است. بیشترین تعداد خانواده در سریال جوان امروز وجود داشته است.
  - از نظر ترکیب اعضای خانواده در سریال‌ها، ۳۸ درصد خانواده‌ها از پدر، مادر و فرزندان، ۲۴ درصد از پدر، مادر و یک فرزند، ۲۱ درصد از زن و شوهر، ۱۰ درصد از پدر و فرزندان و مادر با فرزندان و ۳ درصد پدر، مادر، فرزندان و پدربزرگ یا مادربزرگ تشکیل شده‌اند.
  - از نظر تعداد فرزندان خانواده در سریال‌ها، ۴۲ درصد دو فرزند، ۲۵ درصد یک فرزند، داشته و ۱۳ درصد سه فرزند و ۴ درصد چهار فرزند یا بیشتر بوده‌اند.
  - از نظر گروه سنی فرزندان خانواده در سریال‌ها، ۴۲ درصد بین ۱۳ تا ۱۹ سال، ۲۳ درصد بین ۶ تا ۱۲ سال، ۱۹ درصد ۲۰ سال و بالاتر و ۱۴ درصد زیر ۶ سال بوده‌اند.
  - از نظر جنس فرزندان در سریال‌ها، ۶۲ درصد دختر و ۳۸ درصد پسر بوده‌اند.
  - از نظر رابطه بین گروه سنی فرزندان و جنس آنها در سریال‌ها، دختران به طور معنی‌داری بیشتر نوجوان و جوان و پسران، کودک و نوجوان بوده‌اند.
  - از نظر گروه سنی والدین خانواده در سریال‌ها، ۵۸ درصد میانسال (۳۰ تا ۵۵ سال)، ۳۰ درصد جوان (۲۰ تا ۲۹ سال)، ۸ درصد بزرگسال و ۳ درصد نوجوان بوده‌اند.
  - از نظر رابطه بین گروه سنی والدین و جنس آنها، سن مادران به طور معنی‌داری کمتر از پدران بوده است.
  - از نظر سطح تحصیلات والدین در سریال‌ها، ۳۸ درصد لیسانس، ۳۱ درصد فوق‌لیسانس و بالاتر، ۲۲ درصد دارای تحصیلات راهنمایی و متوسطه و ۸ درصد دارای

- از نظر رابطه بین سطح تحصیلات و جنس والدین، سطح تحصیلات پدران در سریال‌ها به طور معنی‌داری بیشتر از مادران بوده است.
- از نظر نوع فعالیت پدران خانواده در سریال‌ها، ۶۷ درصد شاغل، ۱۲ درصد دانشجو، ۱۰ درصد بیکار و ... بوده‌اند. از نظر نوع فعالیت مادران خانواده، ۵۵ درصد شاغل، ۳۵ درصد خانه‌دار و ۱۰ درصد دانشجو بوده‌اند.
- از نظر پایگاه اجتماعی خانواده در سریال‌ها، ۶۰ درصد از پایگاه اجتماعی رده بالا، ۳۴ درصد از رده متوسط و ۶ درصد از رده پایین بوده‌اند.
- از نظر طبقه اقتصادی خانواده در سریال‌ها، ۶۲ درصد از طبقه بالا (ثروتمند)، ۳۰ درصد از طبقه متوسط و ۸ درصد از طبقه پایین (فقیر) بوده‌اند.
- از لحاظ شهری یا روستایی بودن خانواده در سریال‌ها، ۹۵ درصد شهری و ۵ درصد روستایی بوده‌اند.
- از نظر محوریت خانواده در سریال‌ها، ۸۱ درصد اصلی (یعنی داستان سریال حول محور آن می‌چرخیده است) و ۱۹ درصد فرعی بوده‌اند.
- از نظر ساختار خانواده در سریال‌ها، ۷۶ درصد هسته‌ای، ۱۵ درصد گسترده و ۹ درصد با فقدان یا غیبت یکی از والدین روبه‌رو بوده‌اند.
- از نظر نوع روش تربیتی والدین در سریال‌ها، ۴۱ درصد از روش اقتداری، ۳۱ درصد از روش استبدادی، ۲۱ درصد از روش آسان‌گیری و ۷ درصد از روش کناره‌گیری استفاده کرده‌اند.
- از نظر رابطه بین نوع روش فرزندپروری با جنس والدین، پدران به طور معنی‌داری بیشتر از روش استبدادی و مادران از روش آسان‌گیری استفاده کرده‌اند.
- از نظر رابطه بین نوع روش فرزندپروری با سریال، از دو روش فرزندپروری اقتداری و کناره‌گیری در سریال «مشاور»، از روش استبدادی در سریال «دوران سرکشی» و از روش آسان‌گیری در سریال «نیستان» به طور معنی‌دار بیشتر استفاده شده است.
- از نظر رابطه بین نوع روش فرزندپروری والدین با سطح تحصیلات آنها، والدین با تحصیلات کمتر از راهنمایی و متوسط، به طور معنی‌دار بیشتر از روش استبدادی و

- از نظر رابطه بین نوع روش فرزندپروری والدین با سن آنها، والدین میانسال به طور معنی‌دار، بیشتر از والدین جوان از روش استبدادی و والدین جوان، بیشتر از والدین میانسال از روش آسان‌گیری استفاده کرده‌اند.
- از نظر رابطه بین نوع روش فرزندپروری والدین با جنس فرزندان، والدین برای تربیت پسران خود در مقایسه با دختران، به طور معنی‌دار بیشتر از روش استبدادی استفاده کرده‌اند.
- از لحاظ رابطه بین نوع روش فرزندپروری والدین با سن فرزندان، والدین برای فرزندان زیر ۶ سال خود به طور معنی‌دار، بیشتر از روش آسان‌گیری، ۶ تا ۱۲ سال از روش اقتداری و ۱۳ تا ۱۹ سال از روش استبدادی استفاده کرده‌اند.
- از نظر رابطه بین نوع روش فرزندپروری والدین با ساختار خانواده، در خانواده‌های هسته‌ای، والدین به طور معنی‌دار بیشتر از روش اقتداری و در خانواده‌های گسترده، از روش استبدادی استفاده کرده‌اند.
- از نظر رابطه بین نوع روش فرزندپروری والدین با طبقه اقتصادی، والدین با طبقه اقتصادی بالا و پایین، به طور معنی‌دار بیشتر از روش استبدادی و والدین با طبقه اقتصادی متوسط، از روش اقتداری استفاده کرده‌اند.
- از نظر رابطه بین نوع روش فرزندپروری والدین با پایگاه اجتماعی خانواده، والدین با پایگاه اجتماعی بالا و متوسط، به طور معنی‌دار بیشتر از روش اقتداری و والدین با پایگاه اجتماعی پایین، از روش استبدادی استفاده کرده‌اند.
- بین پدر و مادر از نظر روش فرزندپروری در ۶۳ درصد هماهنگی، در ۱۹ درصد موارد هماهنگی کامل و در ۱۸ درصد موارد ناهماهنگی کامل وجود داشته است.
- در ۷۸ درصد موارد، فرزندان خانواده‌ها فاقد هر گونه کج رفتاری و در ۲۱ درصد موارد، دارای کج رفتاری بوده‌اند.
- از نظر رابطه بین نوع روش فرزندپروری والدین با کج رفتاری فرزندان، کج رفتاری در فرزندان والدینی که از روش استبدادی و کناره‌گیر استفاده کرده‌اند، به طور معنی‌داری بیشتر از فرزندان والدینی بوده است که از دو روش اقتداری و آسان‌گیر

■ در ۴۴ درصد موارد، دلیل کج رفتاری فرزندان در خانواده‌ها انتقام‌گیری، در ۲۹ درصد قدرت‌طلبی و در ۱۷ درصد جلب توجه و ... بوده است.

■ ۳۵ درصد مشکلات مطرح شده بین والدین و فرزندان جنبه تربیتی، ۳۵ درصد جنبه آموزشی و تحصیلی، ۲۴ درصد جنبه اقتصادی و ۵ درصد جنبه سیاسی داشته است.

■ از نظر رابطه بین مشکلات مطرح شده میان جنس والدین و فرزندان، مشکلات مطرح شده بین پدران و فرزندان به طور معنی‌داری بیشتر جنبه اقتصادی و بین مادران و فرزندان، جنبه آموزشی و تحصیلی داشته است.

■ برای حل اختلاف‌های مطرح شده بین پدران و مادران در ۳۴ درصد موارد، از روش انطباق، در ۲۳ درصد از روش مصالحه، در ۲۰ درصد از روش اجتناب، در ۱۱ درصد از روش همکاری، و در ۹ درصد از روش رقابت؛ برای حل اختلاف‌های مطرح شده بین پدران و فرزندان در ۲۴ درصد موارد از روش مصالحه، در ۲۱ درصد از روش انطباق، در ۲۱ درصد از روش همکاری، در ۱۸ درصد از روش اجتناب و در ۱۵ درصد از روش رقابت و برای حل اختلاف‌های مطرح شده بین مادران و فرزندان در ۳۱ درصد موارد از روش رقابت، در ۲۴ درصد از روش انطباق، در ۱۷ درصد از روش همکاری، در ۱۴ درصد از روش اجتناب و در ۱۳ درصد از روش مصالحه استفاده شده است. به طور کلی برای حل اختلاف‌های مطرح شده بین پدر، مادر و فرزندان در ۲۷ درصد موارد از روش انطباق، در ۲۱ درصد از روش مصالحه، در ۱۸ درصد از روش اجتناب، در ۱۸ درصد از روش همکاری و در ۱۷ درصد از روش رقابت استفاده شده است.

■ در ۳۶ درصد موارد والدین برای فرزندان خود از تقویت‌کننده‌های ثانویه، در ۲۲ درصد از تقویت‌کننده‌های اجتماعی، در ۲۰ درصد از تقویت‌کننده‌های اولیه، در ۱۵ درصد از تقویت‌کننده‌های فعالیتی و در ۵ درصد از تقویت‌کننده‌های درونی استفاده کرده‌اند.

■ از نظر رابطه بین نوع تقویت‌کننده‌ها یا تشویق مورد استفاده برای فرزندان با جنس والدین، پدران به طور معنی‌دار بیشتر از تقویت‌کننده‌های ثانویه و مادران از تقویت‌کننده‌های اجتماعی بهره گرفته‌اند.

■ برای کاهش رفتارهای نامناسب فرزندان، در ۴۳ درصد موارد والدین از تنبیه، در ۱۸ درصد از روش محروم کردن، در ۱۷ درصد از روش جبران کردن، در ۱۱ درصد از روش خاموش‌سازی و در ۱۰ درصد از روش تقویت رفتار مغایر با رفتار نامطلوب استفاده کرده‌اند.

■ از نظر رابطه بین نوع روش مورد استفاده برای کاهش رفتارهای نامناسب و جنس والدین، پدران به طور معنی‌دار بیشتر از مادران از روش تنبیه و مادران بیشتر از پدران از روش خاموشی و جبران کردن استفاده کرده‌اند.

■ از نظر نوع تنبیه مورد استفاده برای کاهش رفتارهای نامناسب و جنس والدین، پدران به طور معنی‌دار بیشتر از تنبیه جسمانی و مادران از تنبیه کلامی و عاطفی استفاده کرده‌اند.

■ تنبیه مورد استفاده از سوی والدین برای فرزندان در ۷۳ درصد موارد از نمای نزدیک و در ۲۷ درصد موارد از نمای دور نشان داده شده است.

■ روش‌ها و رفتارهای غلط نمایش داده شده در سریال‌ها در ۸۳ درصد موارد دارای جهت‌گیری مثبت (یعنی در طول سریال یا پایان آن به گونه‌ای واقعی یا نمادی روش با رفتار مورد نکوهش و تنبیه قرار گرفته و عوارض و پیامدهای آن برای عبرت‌گیری نمایش داده شده است) و در ۱۷ درصد موارد جهت‌گیری منفی داشته است.

■ صفات بارز شخصیتی والدین در سریال‌ها، در ۵۲ درصد موارد مثبت، در ۳۰ درصد منفی و در ۱۸ درصد خنثی بوده است. صفات بارز شخصیتی مادران در سریال‌ها به طور معنی‌دار بیشتر از پدران، مثبت بوده است.

■ نقش والدین در سریال‌ها در ۸۲ درصد موارد اصلی و در ۱۸ درصد فرعی بوده است. نقش پدران در سریال‌ها به طور معنی‌دار بیشتر از مادران، اصلی بوده است.

■ نقش والدین در سریال‌ها در ۶۳ درصد موارد مثبت و در ۳۷ درصد موارد منفی بوده است. نقش مادران در سریال‌ها به طور معنی‌دار بیشتر از پدران، مثبت بوده است.

■ در ۷۴ درصد موارد در والدین باورهای نادرست در خصوص تربیت کودک وجود نداشته و در ۲۶ درصد موارد وجود داشته است. میزان وجود باورهای نادرست در مورد تربیت کودک در مادران به طور معنی‌دار بیشتر از پدران بوده است.

## تحلیل محتوای سریال‌های تلویزیونی ایرانی از نظر روش‌های تربیتی ❖ ۱۲۵

■ نوع رابطه بین والدین و فرزندان در سریال‌ها، در ۷۴ درصد موارد مثبت و در ۲۶ درصد موارد منفی بوده است. رابطه مادران با فرزندان به طور معنی‌دار بیشتر از رابطه پدران و فرزندان مثبت بوده است.

■ رابطه بین فرزندان خانواده‌ها با هم در سریال‌ها، در ۷۴ درصد موارد مثبت و در ۲۶ درصد موارد منفی بوده است.

■ میزان آرامش در خانواده‌ها در ۴۴ درصد موارد در حد «زیاد»، در ۲۳ درصد در حد «کم»، در ۲۲ درصد در حد «خیلی‌زیاد» و در ۱۱ درصد در حد «خیلی‌کم» بوده است.

■ از نظر رابطه بین روش فرزندپروری والدین با میزان آرامش در خانواده‌ها، میزان آرامش در خانواده‌هایی که روش اقتداری را به کار گرفته‌اند، به طور معنی‌دار بیشتر از خانواده‌هایی بوده است که از دیگر روش‌ها استفاده کرده‌اند.

■ میزان احترام بین پدر و مادر نسبت به هم در سریال‌ها در ۳۲ درصد موارد در حد «زیاد»، در ۲۷ درصد در حد «خیلی‌زیاد»، در ۲۲ درصد در حد «کم» و در ۱۹ درصد در حد «خیلی‌کم» بوده است.

■ میزان احترام بین والدین و فرزندان در سریال‌ها، در ۳۷ درصد موارد در حد «زیاد»، در ۱۹ درصد در حد «خیلی‌زیاد»، در ۱۹ درصد در حد «کم» و در ۲۴ درصد در حد «خیلی‌کم» بوده است. میزان احترام بین مادران و فرزندان به طور معنی‌داری بیشتر از احترام بین پدران و فرزندان بوده است.

■ میزان احترام بین فرزندان در ۳۷ درصد موارد در حد «زیاد»، در ۲۴ درصد در حد «خیلی‌زیاد»، در ۲۱ درصد در حد «خیلی‌کم» و در ۱۷ درصد در حد «کم» بوده است.

■ میزان لذت بردن والدین از ارتباط با فرزندان در سریال‌ها در ۳۶ درصد موارد در حد «زیاد»، در ۱۹ درصد در حد «خیلی‌زیاد»، در ۲۲ درصد در حد «کم» و در ۲۳ درصد در حد «خیلی‌کم» بوده است. میزان لذت بردن مادران از ارتباط با فرزندان خود به طور معنی‌دار بیشتر از پدران با فرزندان بوده است.

■ انتظارات والدین از فرزندان در سریال‌ها در ۷۲ درصد موارد منطقی و در ۲۸ درصد موارد غیر منطقی بوده است. از این نظر تفاوت معنی‌داری بین پدران و مادران مشاهده نشد.

■ قواعد و مقررات خانواده در ۳۵ درصد موارد در حد «زیاد»، در ۲۸ درصد در حد

■ میزان تبعیض بین فرزندان از سوی والدین در سریال‌ها در ۴۷ درصد موارد در حد «خیلی کم»، در ۲۴ درصد در حد «کم»، در ۱۵ درصد در حد «زیاد» و در ۱۳ درصد در حد «خیلی زیاد» بوده است. پدران به طور معنی‌دار بیشتر از مادران بین فرزندان خود تبعیض قائل شده‌اند.

### پیشنهادها

بر اساس یافته‌های این پژوهش، برای بهبود کیفی سریال‌های خانوادگی تولید سیما پیشنهاد می‌شود:

۱. با توجه به شرایط اقتصادی و فرهنگی جامعه و به منظور الگوسازی، در سریال‌ها از نظر ترکیب اعضای خانواده بیشتر از خانواده‌های چهار نفره (پدر، مادر و دو فرزند) به عنوان یک الگوی به نسبت استاندارد استفاده شود.

۲. با توجه به اهمیت دوران کودکی در شکل‌گیری شخصیت، در سریال‌ها از والدین با فرزندان زیر ۱۲ سال بیشتر استفاده شود (در سریال‌های مورد بررسی بیشتر از والدین با فرزندان نوجوان استفاده شده است).

۳. تنها در ۳ درصد از خانواده‌های نشان داده شده در سریال‌ها، پدربزرگ یا مادربزرگ حضور داشته‌اند، با توجه به نقش فرهنگ‌سازی تلویزیون و با عنایت به پیشینه مذهبی، فرهنگی و تاریخی کشورمان در سریال‌ها از خانواده‌های گسترده بیشتر استفاده شود.

۴. با توجه به بالا رفتن سن ازدواج و مسائل و عوارضی که این امر برای افراد، خانواده‌ها و جامعه در پی خواهد داشت و با توجه به اینکه در سریال‌های نمایش داده شده بیشتر از خانواده‌های میانسال (۶۰ درصد) استفاده شده است، برای فرهنگ‌سازی و پایین آوردن سن ازدواج در جامعه، تحکیم بنیان خانواده و کاهش عوارض ناشی از تأخیر ازدواج، به نمایش زوج‌های جوان در سریال‌ها با دو هدف الگوسازی و آموزش‌دهی بیشتر توجه شود.

۵. تحصیلات والدین نمایش داده شده در سریال‌ها در حدود ۷۰ درصد موارد،

۶. ۵۵ درصد مادران نمایش داده شده در سریال‌ها شاغل بوده‌اند، با توجه به اینکه درصد خانم‌های شاغل و متأهل در جامعه بسیار کمتر از این حد است در سریال‌ها به خانم‌های خانه‌دار بیشتر توجه شود.

۷. با توجه به اینکه بالغ بر ۶۰ درصد خانواده‌های نمایش داده شده در سریال‌ها، از پایگاه اجتماعی و طبقه اقتصادی بالا بوده‌اند به خانواده‌ها با طبقه و پایگاه متوسط و پایین بیشتر توجه شود.

۸. در سریال‌های مورد بررسی بیشتر خانواده‌ها (۶۲ درصد) دارای فرزند دختر بوده‌اند، با توجه به اینکه به لحاظ تربیتی، والدین مشکلات بیشتری با فرزندان پسر خود دارند، در سریال‌های با مضامین خانوادگی، از والدین با فرزندان پسر بیشتر استفاده شود.

۹. با توجه به اینکه بالغ بر ۹۵ درصد خانواده‌های نمایش داده شده در سریال‌ها شهری بوده‌اند و هنوز ۴۰ درصد جمعیت کشور ما را خانواده‌های روستایی تشکیل می‌دهند، به استفاده از خانواده‌های روستایی (بویژه با توجه به اینکه تقریباً در تمام روستاها امکان دریافت برنامه‌های تلویزیون وجود دارد) در سریال‌ها بیشتر توجه شود.

۱۰. با توجه به اینکه فقط در حدود ۴۰ درصد موارد، والدین در سریال‌ها از روش فرزندپروری درست، یعنی روش اقتداری استفاده کرده‌اند، بویژه در سریال‌های خانوادگی از کارشناسان و روان‌شناسان مسائل تربیتی و خانواده به عنوان ناظر استفاده شود تا ملاحظات آموزشی و تربیتی از نظر روش فرزندپروری به دقت رعایت شود.

۱۱. با توجه به اینکه در سریال‌های مورد بررسی، والدین با تحصیلات کمتر از راهنمایی و متوسطه، بیشتر از روش تربیتی استبدادی و والدین با تحصیلات دیپلم و بالاتر، بیشتر از روش اقتداری استفاده کرده‌اند بهتر است در سریال‌ها چنین رابطه‌ای بوجود نیاید تا نشان داده شود که والدین با تحصیلات کمتر نیز از روش درست تربیتی و فرزندپروری استفاده می‌کنند.

۱۲. در سریال‌های مورد بررسی، والدین جوان بیشتر از روش تربیتی آسان‌گیری استفاده کرده‌اند. این مسئله به طور عمده ناشی از آگاهی نداشتن آنها از پیامدهای

۱۳. با توجه به اینکه در سریال‌ها والدین برای تربیت فرزندان نوجوان خود (۱۳ تا ۱۹ ساله) بیشتر از گروه‌های سنی دیگر از روش استبدادی استفاده کرده‌اند، از آنجا که دوران نوجوانی؛ با ویژگی‌های خاص و بحران همراه است و این روش تربیتی اغلب جواب نمی‌دهد باید رابطه والدین از حالت عمودی به رابطه افقی تبدیل شود و والدین به نوجوان به عنوان مشاور نگاه کنند، ضروری است در سریال‌ها به این مسئله توجه جدی شود.

۱۴. با توجه به اینکه ناهماهنگی بین والدین از نظر روش تربیتی می‌تواند تعارض و مشکلات زیادی در رفتار فرزندان به وجود آورد، ضروری است در سریال‌ها به این موضوع توجه جدی شود، مگر اینکه قصد برنامه، نمایش همین تعارض‌ها در صورت ناهماهنگی روش فرزندپروری پدر و مادر باشد.

۱۵. در سریال‌های مورد بررسی بیشتر مشکلات بین پدران و فرزندان، جنبه اقتصادی و مشکلات بین مادران و فرزندان جنبه آموزشی و تحصیلی داشته است. در سریال‌ها، هم به نقش و مسئولیت مادران در مسائل اقتصادی فرزندان و خانواده و هم به نقش پدران در مسائل آموزشی و تحصیلی فرزندان بیشتر توجه شود.

۱۶. با توجه به اینکه بهترین روش حل اختلافات و مشکلات مطرح شده بین پدر و مادر و والدین با فرزندان روش «همکاری» (نه روش‌های انطباق، اجتناب، مصالحه و رقابت) است، ضمن آموزش این روش، از آن بیشتر استفاده شود (در سریال‌های مورد بررسی فقط در ۱۸ درصد موارد از این روش استفاده شده است).

۱۷. با توجه به اینکه بهترین نوع تقویت یا تشویق، استفاده از تقویت‌کننده‌های درونی (یعنی انجام کاری به خاطر خود آن کار، ارضای حس کنجکاوی، افزایش سطح آگاهی و دانش یا مهارت و ...) است این نوع تقویت در رابطه والدین و فرزندان بیشتر مورد استفاده قرار گیرد (در سریال‌های مورد بررسی فقط در ۵ درصد موارد والدین از این نوع تقویت‌کننده برای فرزندان خود استفاده کرده‌اند).

۱۸. با توجه به اینکه از نظر روان‌شناسی تربیتی، استفاده از تنبیه (اعم از کلامی و عاطفی یا جسمانی) برای کاهش رفتارهای نامطلوب، عوارض و آسیب‌های بسیاری برای کودکان و نوجوانان دارد، توصیه می‌شود در سریال‌ها از این روش استفاده نشود

۱۹. با توجه به اینکه در سریال‌ها در ۲۶ درصد موارد در والدین باورهای نادرست در زمینه تربیت کودک مشاهده شده است در این زمینه دقت لازم صورت گیرد.
۲۰. صفات و ویژگی‌های شخصیتی فرزندان که والدین آنها از روش تربیتی اقتداری استفاده می‌کنند، بیشتر نمایش داده شود.
۲۱. در سریال‌ها نه تنها به احترام متقابل بین والدین و فرزندان توجه شود، بلکه رابطه خوب و مبتنی بر احترام متقابل میان پدر و مادر و فرزندان با یکدیگر نیز به تصویر کشیده شود.
۲۲. در سریال‌ها به منطقی بودن انتظارات والدین از فرزندان توجه بیشتری شود. در سریال‌های مورد بررسی در ۲۸ درصد موارد انتظارات والدین از فرزندان غیر منطقی و خارج از توان آنها بوده است.
۲۳. از نمایش تبعیض بین فرزندان از سوی والدین در سریال‌ها اجتناب شود، مگر اینکه عبرت‌گیری از این رفتار مدنظر باشد.
۲۴. روش‌ها، رفتارها و باورهای غلط نمایش داده شده در سریال‌ها، دارای جهت‌گیری مثبت باشد، یعنی در طول سریال یا پایان آن به گونه‌ای واقعی یا نمادی، روش، رفتار یا باور غلط مورد نکوهش قرار گیرد و عوارض و پیامدهای آن برای عبرت‌گیری نمایش داده شود. در سریال‌های مورد بررسی در ۱۷ درصد موارد این جهت‌گیری وجود نداشته و منفی بوده است.
۲۵. بر نقش زن به عنوان مدیر خانه که وظایفی از قبیل تربیت فرزندان، همسراری و تدبیر امور منزل را وظیفه اصلی خود می‌داند، بیشتر تأکید شود. به گونه‌ای که حتی اگر زن به کاری در بیرون از محیط خانه اشتغال دارد، به ایفای نقش خطیر خود در محیط خانه اهتمام کافی بورزد.
۲۶. مشاغلی که برای زنان نمایش داده می‌شود، باید متناسب با شخصیت آنان باشد و از مشاغلی که با وضعیت جسمانی و توانایی‌های بدنی زن تناسب ندارد، پرهیز شود.
۲۷. الگوی زن در امور اقتصادی منزل، چهره‌ای گریزان از تجمل‌گرایی، اسراف و تبذیر و یاور همسر در ایجاد رفاه اقتصادی خانواده معرفی شود.

۲۸. قهرمانان سریال‌ها از دو جنس زن و مرد باشند، زیرا این مسئله همانندسازی مخاطبان را آسان می‌کند.

۲۹. اقتدار پدر و مادر به صورت بداخلاقی و رفتار پرخاشگرانه نمایش داده نشود.

۳۰. در تهیه سریال‌های خانوادگی به رعایت ویژگی‌های جمعیتی والدین چون تناسب شخصیت سریال‌ها از نظر سن، تحصیلات، شغل، پایگاه اجتماعی، طبقه اجتماعی و ... توجه شود.

۳۱. حذف صحنه‌های تندخویی، بداخلاقی، فحاشی و درشتی برای وادار کردن کودکان و نوجوانان به انجام وظایف، نمایش نوع تنبیه اسلامی (تنبیه با نگاه، با کنایه، با تذکر در خلوت و نظایر آن)، مقایسه نکردن کودکان با یکدیگر، نداشتن برخورد مستبدانه و پافشاری نکردن روی مسائل غیرمنطقی، باوراندن و پذیرش شکست و ناکامی در زندگی به کودکان و نوجوانان و نشان دادن نحوه برگشت سریع به اوضاع و احوال عادی، نشان دادن راه‌ها و توانایی‌های کودکان و نوجوانان برای حل مسائل، نمایش عدالت در خانواده، ایجاد عشق در کودک، نمایش محبت و احترام به اندازه و تشویق مناسب، نمایش فضیلت‌های ایمانی و اخلاقی و ضرورت حضور پدر در خانه به اندازه کافی، داشتن انتظارات معقول و منطقی از کودکان و نوجوانان، صرف وقت و لذت بردن از مصاحبت فرزندان، مثبت فکر کردن، معقول بودن، گذشته را قابل جبران دانستن، پذیرفتن مسئولیت زندگی، پس زدن افکار منفی و یأس آور، نظم و برنامه‌ریزی داشتن، مشاجره نکردن، احترام گذاشتن، خودم‌محور نبودن، خانواده دوستی، آموزش و روش‌های مدیریت خانه، همسر‌داری و جاذبه‌آفرینی در زندگی مشترک، معرفی الگوی مطلوب در همسرگزینی و تشکیل خانواده از نظر اسلام و ... از جمله مواردی است که در تهیه سریال‌های خانوادگی باید به آن توجه شود.

۳۲. سرانجام، در ساخت و تهیه سریال‌های خانوادگی از مشاوران و متخصصان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی استفاده شود.

## سخن آخر

رسانه‌ها زبان گویای جامعه خود هستند و واقعیت‌های پنهان و آشکار آن را بازگو می‌کنند. اگر چه امروزه تحریف واقعیت‌ها «انگ داغی» بر پیشانی رسانه‌هاست، در پس رویدادهای تحریف شده نیز باید واقعیت‌هایی را جست که ریشه در دغدغه‌های مردم،

بررسی سریال‌های تلویزیونی ایرانی به منظور شناخت روش‌های تربیتی به کار گرفته شده در آنها، واقعیت‌هایی را در قالب آمار و مسائل و نکته‌های مهم‌تری در ورای آن بازگو می‌کند.

«سنتی بودن» ویژگی‌ای است که آمار ارائه شده در این تحلیل محتوا به آن اشاره دارد. «استبدادی بودن بیشتر پدران نسبت به مادران»، «استفاده بیشتر از روش استبدادی در تربیت پسران در مقایسه با دختران»، «تحصیلات بیشتر پدران» ... همه نشان‌دهنده رگه‌های پنهان و پیدای سنت در اندیشه جامعه ماست. اگر چه سنت در معنای «پاسدداشت آداب و رسوم دیرباز یک جامعه» شایسته‌قدردانی است و می‌تواند جامعه را به توسعه‌ای متناسب و متعادل هدایت کند، حفظ سنت‌های غلط و دست و پاگیر، به طور حتم مانع بزرگی در این راه است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد روش تربیتی ما به جای تقویت سنت‌های درست همچنان متعهد به برخی سنت‌های نادرست است.

«احترام به بزرگ‌ترها»، «نگهداری از پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها»، «گسترده‌گی خانواده و روابط محکم بین اعضای آن» همه سنت‌های پسندیده‌ای هستند که با وجود کم‌رنگ شدن هنوز در باور مردم این جامعه ریشه دارند. در مقابل، «استبداد مردانه»، «توجه جدی‌تر به تربیت پسران»، «واگذاری مسئولیت‌های مهم به مردان» باورهای نادرستی به شمار می‌روند که نیاز به بازنگری جدی دارند. کشور ما در صورتی قادر است در کوران توسعه جهانی پیش رود که نسل فردای خود را به آداب صحیح گذشته و باورهای عقلانی متناسب با روز مجهز کند. در این زمینه، رسانه‌ها بخصوص تلویزیون باید با تعهد به کارکرد آموزشی خود تلفیق «سنت و عقل» را در برنامه‌هایشان به کار گیرند.

### منابع فارسی:

- ۱- آذری، سعید (۱۳۷۷) اثرات رفتاری تلویزیون بر کودکان و نوجوانان، فصلنامه پژوهش و سنجش، سال پنجم، (۱۵ و ۱۶).
- ۲- استادان طرح جامع آموزش خانواده (۱۳۷۸) خانواده و فرزندان، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- ۳- استفورد، لورا و بیر، چری (۱۳۷۷) تعامل والدین و کودکان، ترجمه محمد دهقان پور و مهرداد خرازچی، تهران: رشد.
- ۴- اعزازی، شهلا (۱۳۷۶) خانواده و سریال‌های تلویزیونی، ماهنامه جامعه سالم، (۳۴).
- ۵- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰) چشمداشت‌های اجتماعی در تلویزیون، مرکز مطالعات زنان، فصلنامه پژوهش زنان (۱).
- ۶- آنتونی گیدنز (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- ۷- پستمن، نیل (۱۳۷۸) نقش رسانه‌های تصویری در زوال دوران کودکی، ترجمه صادق طباطبایی، تهران: سروش.
- ۸- پیامی، اسماعیل (۱۳۷۷) تحقیق در مورد برنامه تلویزیونی «بازی و رشد عاطفی - روانی و اجتماعی کودک»، شبکه ۴ سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- ۹- دالگران، پیتر (۱۳۸۰) تلویزیون و گستره عمومی، ترجمه مهدی شفقتی، تهران: سروش.
- ۱۰- درخشان، مجید (۱۳۷۱) کودک و تلویزیون، تهران: روابط عمومی صداوسیما.
- ۱۱- رحیمی، افسانه (۱۳۷۵) تلویزیون و خانواده، مجله سروش (۸۱۵).
- ۱۲- ژان کازنو (۱۳۷۰) جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران: اطلاعات.
- ۱۳- ژان لویی، سروان شرایبر (۱۳۷۱) نیروی پیام، ترجمه سروش حبیبی، تهران: سروش.

### تحلیل محتوای سریال‌های تلویزیونی ایرانی از نظر روش‌های تربیتی ❖ ۱۳۳

---

- ۱۴- سیاوشیان، رویا (۱۳۷۵) **خانواده و تلویزیون** (پژوهش)، مرکز تحقیقات صداوسیما.
- ۱۵- شرام، ویلبر؛ لایل، جک؛ پارکر، ادوین (۱۳۷۷) **تلویزیون در زندگی کودکان ما**، ترجمه محمود حقیقت‌کاشانی، تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما.
- ۱۶- شیلر، هربرت (۱۳۷۷) **وسایل ارتباط جمعی و امپراتوری امریکا**، ترجمه احمد میرعابدینی، تهران: سروش.
- ۱۷- کازنو، ژان (۱۳۶۴) **قدرت تلویزیون**، ترجمه علی اسدی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۸- کمالی‌پور، یحیی (۱۳۷۱) **تلویزیون و فرهنگ**، معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مجله رسانه، سال سوم (۴).
- ۱۹- گذرآبادی، محمد (۱۳۷۶) **تلویزیون و خانواده**، فصلنامه پژوهش و سنجش (۱۱).
- ۲۰- معتمدنژاد، کاظم (۱۳۷۱) **وسایل ارتباط جمعی**، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۲۱- نیومن و نیومن (۱۳۷۹) **اثرات تلویزیون بر رشد کودکان**، ترجمه اسماعیل سعدی‌پور (بیابانگرد)، فصلنامه پژوهش و سنجش (۱۵ و ۱۶).

منابع انگلیسی:

- 1- Allan, G. (1985) **Family Life**. Oxford Basil Blakwell.
- 2- Bandura, A. & etal (1996) **social learning theory**, Englewood cliffs. N.J.Hall.
- 3- Baumrind, D. (1991) **children, adolescent and parents**. Newyork: Plenum.
- 4- Berd, F. (1997) **Parent, child and reciprocal influences**, Newyork: Academic press.
- 5- Ginott, H. (1985) **Between Parent and child**, Newyork: Avon Books.
- 6- Gunter, Barrie. & Aller, J. (1999) **children and television**. Routledge.
- 7- Huber, Joan (1974) **changing woman in a changing society**. University of chicago press.
- 8- Luit, James (1988) **world families watch television**. sage, publication.
- 9- Richard, M. &Klemr (1980) **Marrige and family relationships**. Harper & Row co, Newyork.
- 10- Sarett, C. (1981) **socialization patterns and preschool children's television and film – related play behavior**. University of pennsylvania.
- 11- Williams, W. (1990) **The skills of parents**. stanford university press.

